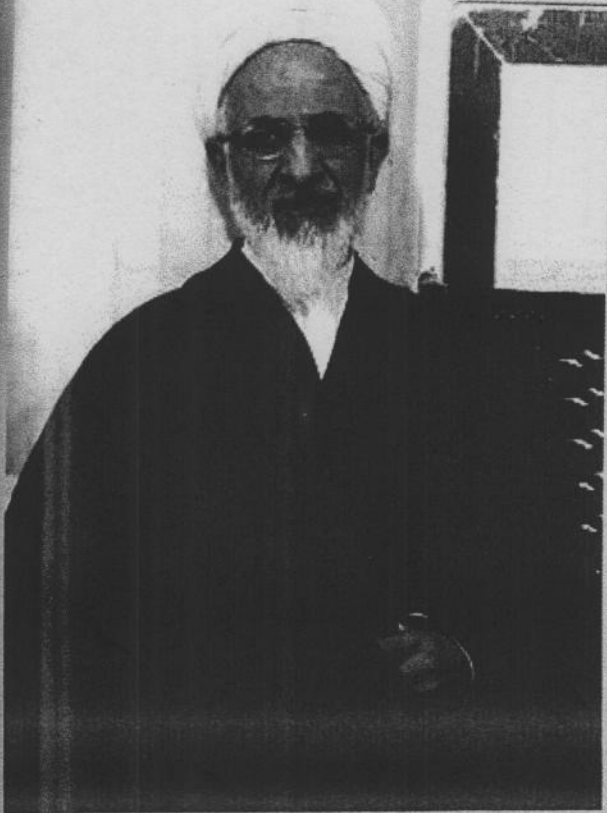


تلاوت قرآن و حکمت آن

آیت‌الله جوادی آملی

اشاره

تلاوت و قرائت کتاب خدا احکام و آدابی دارد از جمله این که انسان چگونه این حروف را از مخارج ادا کند؛ در چه صورت وقف و کجا وصل کند؛ این‌ها احکام و آداب تلاوت است. اما حکمت تلاوت قرآن این است که انسان، قرآن را به گونه‌ای تلاوت کند که معبود را مشاهده نماید ...



و این خود ارکانی دارد، رکن اساسی، آن است که انسان چیزی جز حق را دوست نداشته باشد. کسی که از غیر حق دست بشوید و جز حق را در دل راه ندهد نگران نیست چون چیزی که از دست رفتنی است مورد علاقه او نیست و آنچه مورد علاقه اوست از دست رفتنی نیست لذا عارف، نه اندوهی به سراغش می‌آید و نه غمی او را فرا می‌گیرد. امام حسین (ع) در دعای عرفه می‌فرماید: آن کس که تو را نیافت چه چیز یافته و آن کس که تو را یافت چه چیز را نیافته؟ البته خسارت دید هر کس که به جای تو به دیگری تن داد و دیگری را برگزید: «ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک لقد خاب من رضی دونک بدلا»

در احوال امام سجاده (ع) است که: «کان اذا قرء مالک یوم الدین یکررها حتی کاد ان یموت» آن حضرت هرگاه آیه «مالک یوم الدین» را تلاوت می‌کرد آنقدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود جان از بدنشان مفارقت کند.

یکی از آداب تلاوت قرآن این است که وقتی به جمله‌ی «یا ایها الذین امنوا» رسیدیم، بگوییم «لیبیک». یعنی خطاب فعلی است و هم اکنون نیز ما مخاطب کلام خدا هستیم. انسان «لیبیک» را به منادی می‌گوید، معلوم می‌شود این خطاب اکنون نیز کلام الله است و خدا در این کلام ظهور می‌کند و آنچه انسان می‌خواند کلام الله است که از این زبان و دهان شنیده می‌شود. همان‌طور که دست مؤمن دست خداست، کلام مؤمن نیز کلام خداست در صورتی که جز حق نطلبید، لذا قرآن می‌فرماید: اگر کافری خواست آیات الهی را بشنود به او امان بدهید تا کلام خدا را بشنود: «لینذر من کان خیا

ستاره‌های آسمان برای اهل زمین نورافشانی می‌کند؛ همان‌طور که انسان هنگام دیدن فضای باز، بعضی از جاها را تاریک و بعضی را روشن می‌بیند خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و دین در آن حاکم است برای اهل آسمان نورافشانی می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: صدیقه کبری (س) را زهرا نامیده‌اند. زهرا یعنی تابناک؛ زیرا خانه و محراب و مرکز عبادات او برای اهل آسمان تابناک و درخشان بود. انسان کامل هم برای اهل آسمان نور می‌دهد. رسول خدا (ص) فرمود: «توروا بیوتکم بتلاوه القرآن ولا تتخذوها قبورا کما فعلت الیهود و النصارى، صلوا فی اکنائس و البیوع و عطلوا بیوتهم» خانه‌هایتان را با خواندن قرآن روشن کنید. اگر عده‌ای با هم در محلی زندگی می‌کنند که نه آثار علمی دارند، و نه خدمتی به اسلام و مسلمین می‌کنند، آن‌جا دیگر خانه نیست؛ بلکه مقبره‌ای خانوادگی است که عده‌ای مرده در آن‌جا هستند. اگر اثری از این خانه برنخیزد، تبدیل به مقبره‌ی خانوادگی می‌شود. بگذارید از خانه شما به جامعه نور برسد. مانند یهودی‌ها و مسیحی‌ها نباشید که در خانه عبادت نمی‌کنند و فقط در کنیسه، آن هم در زمان مشخص؛ بلکه عبادت‌های عمومی را در مسجد و عبادت‌های خصوصی را در منزل انجام دهید.

■ مجلای خدای سبحان

اگر خواستیم ببینیم به حکمت تلاوت قرآن رسیده‌ایم یا نه، باید ببینیم آیا متکلم رادر کلامش مشاهده می‌کنیم یا نه؟ وقتی عابد به حکمت عبادت راه می‌یابد که جز معبود را مشاهده نکند

مرحله نازله مشاهده‌ی معبود آن است که در صفحه ضمیر و قلب عابد، چیزی جز علاقه به معبود نباشد. و انسان می‌تواند به خوبی تشخیص دهد که آیا در قلبش چیزی جز خدا هست یا نه؟ امام سجاده (ع) فرمود: «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یكون القرآن معی» اگر همه‌ی مردمی که بین مشرق و مغرب عالم وجود دارند از بین بروند و کسی روی زمین نباشد و من تنها باشم، چنانچه قرآن با من باشد هرگز احساس وحشت نمی‌کنم. یعنی اگر همه‌ی عالم کافر شوند و قرآن با من باشد هرگز احساس ترس نمی‌کنم. مرگ در حقیقت همان مرگ روح است و انسان کافر حقیقتا مرده است. از نظر قرآن کسانی زنده‌اند که دین خدا را قبول کنند: «لینذر من کان خیا و یحقی القول علی الکافرین».

حکمت عبادت آن است که عابد معبود را در ضمیر خود مشاهده کند طی این راه نیز مجال نیست بلکه شرایط، آداب و احکامی دارد تلاوت قرآن نیز عبادت است. برای این که به مرحله‌ی مشاهده معبود راه یابیم باید تا می‌توانیم بر چشم و گوش خود کنترل داشته باشیم، هر کس باید مواظب باشد که جز وظیفه شرعی چیزی انجام ندهد محیط کار و محیط منزل را با غفلت از خدا آلوده نسازد. وقتی انسان قرآن تلاوت می‌کند، آنگاه که صاحب کلمات آن را با چشم دل مشاهده کرد، به حکمت تلاوت قرآن رسیده است.

■ روشنی خانه

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و دین در آن خانه حاکم است، برای فرشتگان، مانند

للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلم القرآن أو يكون في تعليمه»^{۱۱} شایسته نیست که مؤمن بمیرد و قرآن را یاد نگیرد. او باید در تلاش باشد تا قرآن را بیاموزد.

معصوم (ع) فرمود: اگر انسان با جهل مبارزه کند و قرآن را یاد بگیرد تا جهل را رام کرده باشد، بدیهی است که در این جهاد اکبر فاتح شده است. یا اگر در حین یادگیری بمیرد، مانند کسی که در معرکه کشته شود شهید است. اینکه در روایات آمده است اگر کسی در بستر بیماری بمیرد، وقتی به احکام حق معتقد باشد شهید است.^{۱۲} برای آن است که در میدان جنگ با هوس، تسلیم نشده است. اگر توفیق پیدا نکرد که همه‌ی امیال نفسانی را رام کند، حتماً به این درجه رسیده است که تسلیم آن‌ها نشود. از این رو حضرت فرمود: «ینبغی للمؤمن أن لا يموت حتى يتعلم القرآن أو يكون في تعليمه» انسان سعی کند در نبرد با جهل یا فاتح و یا شهید شود و هرگز خود را اسیر جهل نکند. البته اگر کسی قرآن را یاد بگیرد ولی بعد در اثر بی‌اعتنایی فراموش کند، احیاناً از ارتقا به درجات عالی‌تر باز خواهد ماند. روایات مبسوطی در این باره وارد شده است.^{۱۳}

■ اعتصام به عهدنامه‌ی الهی

امام صادق (ع) فرمود: «القرآن عهد الله الي خلقه فقد ينبغى للمسلم أن ينظر في عهده وأن يقرء منه في كل يوم خمسين آیه»^{۱۴} قرآن عهدنامه‌ی الهی بر خلق خداست، شایسته است که انسان به عهدنامه‌ی خدا نگاه کند و شبانه‌روز - لاقلاً - پنجاه آیه بخواند. چون امام صادق (ع) فرمود: «النظر في المصحف عباده»^{۱۵} نگاه به کلمات قرآن عبادت است. تلاوت قرآن همیشه مستحب است ولی در ماه مبارک رمضان از ویژگی دیگری برخوردار است؛ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من قرأ في شهر رمضان آیه من كتاب الله عزوجل كان كمن ختم القرآن في غيره من الشهور»^{۱۶} عظمت ماه رمضان به این است که این ماه ظروف نزول قرآن قرار گرفته، حضرت می‌فرماید: تلاوت یک آیه از قرآن در این ماه برابری می‌کند با تلاوت همه‌ی قرآن در سایر ماه‌ها.

این کتاب نظیر دیگر کتب نیست که اگر کسی معنائش را نداند، نخواند؛ بلکه خواندنش ثواب و برکت دارد. پس باید تلاش کرد تا معنائش را یاد گرفته به معارفش برسد. این کتابی نیست که کسی بتواند مانند آن سخن بگوید. نهج البلاغه در فصاحت، شهره‌ی آفاق است ولی اگر جمله‌ی قرآنی در خلال آن خطبه‌های بلند علی بن ابی طالب (ع) قرار گیرد، درخشش خاصی دارد و کلمات آن حضرت را نمی‌شود در کنار قرآن

القرآن»^{۱۷} و بایستی است به نام «فضل حامل القرآن»^{۱۸} که از بعضی روایات آن استفاده می‌شود انسانی که حامل قرآن باشد با فرشتگان محشور خواهد بود. نه چون یهودیان که تورات بر آنان تحمیل شد اما تورات را حمل نکردند. قرآن درباره‌ی یهود می‌فرماید: «مَثَل الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه/۵) خطر یهود زدگی را در چند جای این سوره می‌بینیم، که میباید یهودیت در بین مسلمین رواج پیدا کند. فرمود: شما با قرآن کاری نکنید، که یهودیها با توراتشان کردند، تورات را بر آنان تحمیل کردیم، ولی حمل نکردند؛ به آنان دادیم ولی نگرفتند

فضل و برتری از آن کسی است که قرآن را حمل کرده، معانی آن را بفهمد و احکامش را عمل، و به آدابش مؤدب باشد؛ آنگاه به حکمتش پی‌ببرد. کسی که با قرآن چنین رفتار کند، حامل قرآن است. امام صادق (ع) فرمود: «الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة»^{۱۹} کسی که قرآن را بفهمد و به آن عمل کند با فرشتگان، که سفرای الهی و اهل کرامت و نیکی‌اند محشور خواهد شد.

عظمتی که برای قرآن کریم ذکر شده نشانگر آن است که باطن قرآن در قیامت از صف مسلمانان و پیامبران و فرشتگان می‌گذرد. چون در قیامت صفوف فراوانی است، قرآن، مانند انسانی نورانی با چهره‌ای روشن، از کنار این صفوف می‌گذرد. هنگام عبور، افراد آن صف می‌گویند: ما او را به خوبی می‌شناسیم، او از ماست. ولی از مقام آن‌ها هم می‌گذرد، تا به پیشگاه حضرت احدیت می‌رسد و...^{۲۰} اینکه فرمود: کسی که قرآن را بفهمد و عمل کند، با فرشتگان مکرم محشور می‌شود، سرش آن است که مسیر نزول وحی را فرشتگان کریم تأمین کرده‌اند «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ»^{۲۱} یعنی این کتاب به دست سفرای کرام بوده سپس به دست شما رسید. امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرماید: «حمله القرآن عرفاء اهل الجنة»^{۲۲} حاملان قرآن چهره‌های شناخته‌شده و شناسای اهل بهشت‌اند.

■ تعلیم و تعلم قرآن

کسی که یادگیری قرآن برای او دشوار است، چنانچه دشواری را تحمل کرده یاد بگیرد، اجرش دوبرابر خواهد بود. و اگر حفظ و یادگیری قرآن برای او آسان است یک اجر می‌برد. امام صادق (ع) طبق این نقل فرمود: «ان الذي يعالج القرآن ويحفظه بمشقة منه و قلته حفظ له اجران»^{۲۳} و نیز آن حضرت در جای دیگر فرمودند: «ینبغی

وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»^{۲۴} * امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر آن یکنونوا راه»^{۲۵} یعنی، خدای تعالی در این کتاب برای بندگانش تجلی کرده و آنان کتاب خدا را می‌نگرند و می‌خوانند، اما خدا را نمی‌بینند.

■ معنای تجلی قرآن

یکی از بهترین و ظریف‌ترین تعبیرات در فرهنگ اسلامی، همان تعبیر ظریف تجلی است. معنای تجلی در قرآن و روایات چنین است که خدای سبحان حقیقتی را از جهان غیب تنزل داده، پایین آورد و برای ما تبیین کند. تجلی غیر از تجافی است. قرآن در ماه رمضان نازل شد؛ اما نه به گونه‌ای که باران از بالا می‌بارد. چون وقتی باران نازل می‌شود، به صورت تجافی است. یعنی چون بالا هست در پایین نیست و وقتی پایین آمد دیگر در بالا نیست. اما وقتی خدای سبحان می‌فرماید: در ماه مبارک رمضان قرآن را نازل کردیم، نزول قرآن مانند بارش باران نیست که وقتی پیش خداست، دیگر در دست ما نباشد؛ و وقتی به زمین آمد دیگر پیش خدا نباشد.

معنای «انا انزلنا فی لیلۃ القدر»^{۲۶} و نیز معنای «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»^{۲۷} چنین است که قرآن در این ماه تنزل کرد نه نزول. یعنی این حقیقت که نزد خدا بود و الآن هم هست و همیشه خواهد بود، رقیق شد؛ تنزل کرد؛ به صورت لفظ در آمد تا انسان بتواند آن را بگوید، بشنود، بنویسد و بخواند.

مجتهد فقیه یا حکیم الهی نیز مطلبی منقول را که جزء معارف بلند اسلامی است در عاقله‌ی خود می‌پروراند، آنگاه برای اینکه قابل استفاده‌ی دیگران هم باشد آن معنای بلند نقلی یا عقلی را تنزل می‌دهد و به صورت لفظ یا نقش کتاب، یا به صورت موج در می‌آورد که با زبان بگوید، یا به نوشتاری تبدیل کند، این بدان معنا نیست که دیگر در عاقله و فکر او اثری نباشد. مطالب فقهی را به صورت مسأله ساده در می‌آورد که هر منطقی بخواند و بفهمد در حالی که ملکه‌ی اجتهاد در جان و روح بلند او هست؛ زیرا آن ملکه اجتهاد را پایین نیاورده، بلکه آن حقیقت را تنزل داده و بر اساس همان حقیقت، الفاظ و معانی و مفاهیمی را به دیگران القا کرده است.

■ برتری حاملان قرآن

درباره‌ی تلاوت قرآن و عظمت مقام آن، در جوامع روایی ما کتابی است که مشتمل بر چندین باب است. مرحوم کلینی نیز در کتاب ارزشمند «کافی» بخشی دارند، به نام «فضل

اشاره

در آیات شریفه قرآن به مسأله توبه زیاد اشاره شده است و خداوند مردم را دعوت به توبه کرده و انسان تائب را ستوده است. علما در کتاب فقه‌شان توبه را یکی از واجبات شمرده‌اند و کسی که توبه نکند، هر آن را ساعتش، برای او گناه نوشته می‌شود.

توبه در آیات و روایات

توبه در واژه عربی به معنای رجوع است و برگشتن و برگشتن مصادیقی دارد. برگشتن جسم از مکانی به مکان دیگر، برگشتن روح از باوری به باور دیگر، لیکن معنای توبه برگشتن روح از عملی به عمل دیگر است. روایات و آیاتی که در مورد توبه صحبت می‌کند بحثشان، توبه کردن انسان است از باورهای فاسد به سوی باورهای صحیح. آنچه که در آیات و روایات وارد است عبارت است از برگشتن نفس از باورهای زشت، از باورهای فاسد، عقیده‌های فاسد، به سوی اعتقادهای صحیح. این توبه است که محل بحث آیات است و همچنین این توبه است که انسانی که به برخی اعمال زشت دست زده یا عادت کرده یا می‌خواهد انجام بدهد، از آن عمل زشت به سوی عمل صحیح برگردد، به سوی شرع و ثواب برگردد، این توبه، توبه‌ای است که آیات و اخبار از آن سخن می‌گویند و این توبه است که بر هر انسانی واجب است. وقتی که انسان فهمید راه را خطا می‌رود، وقتی مسافری فهمید راه مقصد را اشتباه رفته و می‌خواسته به مکه و کعبه برود ولی به سوی ترکستان دارد می‌رود، البته باید برگردد، عقل می‌گوید باید برگردد، شرع می‌گوید باید برگردد، کسی که راه را به خطا رفته حتماً باید برگردد و اگر تعقیب کند احمق است و اگر تعقیب کند دیوانه است و اگر همان راه را برود، جانی است و خیانتکار بر خودش و بر جامعه خودش است.

توبه لازم است، توبه هم از نظر شرع - بر طبق فرمان قرآن و روایات و سنت - واجب است و هم از نظر عقل واجب است، زیرا که توبه معنایش این است، انسان باورهای غلطی را که رفته بوده راه غلطی را در مرحله اندیشه گرفته بود و رفته بود، باید برگردد، و لذا عقلاً و عملاً وقتی که از توبه بحث می‌کنند و می‌گویند واجب است توبه به «وجوب شرعی» و به «وجوب عقلی» یعنی هم شرع می‌گوید باید توبه کنی و از غلط باوری و

کوثر و چشمه‌ی زلال است، از دهان لایه‌روبی نشده عبور کند بی‌اثر است؛ رنگ می‌گیرد و بو می‌پذیرد و چون می‌خواهید قرآن بخوانید و سخن شما در دیگران اثر کند و خودتان هم که می‌شنوید متأثر شوید، دهان را پاک نگه دارید. در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است: «ان هذا القرآن مأدبه الله فتعلموا مآدبته ما استطعتم»^{۲۰} قرآن غذای آماده‌ی الهی است. قرآن سفره‌ای نیست که هر کسی غذای خود را همراه بیاورد و بر آن سفره بخورد. یعنی کسی حق ندارد خواسته‌های خود را بر قرآن تحمیل کند و برداشت‌های خود را به حساب قرآن بگذارد؛ زیرا قرآن غذایی است آماده که هر کسی گرسنه‌ی معارف باشد از این غذا استفاده خواهد کرد.

کریم قرار داد. نیز اگر در میان خطبه‌های حضرت رسول جمله‌ای قرآنی باشد، پیداست و می‌تابد. پس قرآن را با کلمات حضرت رسول (ص) هم نمی‌شود سنجید. قرآن طناب و ریسمان الهی معرفی شده است. «واعتصمو بحبل الله جمیعاً»^{۲۵} همه به حبل الهی، که دین خدا و کلام خداست، تمسک کنید که این طناب به سقفی محکم و زوال‌ناپذیر مرتبط است. این طناب را بگیرد و به آن اعتصام کنید و از چاه، بالا بیایید. چون طناب قرآن یک طرفش به دست انسان‌ها و طرف دیگرش به دست خداست. انسان هر چه در قرآن کنجاوی بیشتری کند و درباره‌ی آیات آن بحث کند تا بفهمد، جا دارد تا به مقام «لقاء الله» برسد. این مقامی پیمودنی است و اعتصام به حبل الهی شکست‌ناپذیر و ناگسستنی است؛ چون «لا یأتیه الباطل من نین یدیه ولا من خلفیه» (فصلت / ۴۲) هرگز از پیش و پس، چیزی این کتاب را باطل نمی‌کند.

پیداست که آنگاه انسان به حکمت قرآن و حکمت تلاوت رسیده که ببیند آن طرف طناب به دست کیست. لذا فرمودند: شبانه‌روز پنجاه آیه از قرآن کریم بخوانید، که با عهد الله در تماس باشید. برای اینکه روشن شود این قرآن طنابی است که یک طرفش به دست انسان و طرف دیگر آن به دست خداست.

آیات قرآن خزاین الهی است و تمام ناشدنی. امام سجاد (ع) فرمود: «آیات القرآن خزائن فکلما فتحت خزانه ینبغی لک أن تنظر ما فیها»^{۲۶} هرگاه آیه‌ای باز شد شایسته است در این مخزن نگاه کنید و ببینید، چه دره‌هایی در این خزینه هست. چنین نیست که بگویم گفتنی‌ها گفته شده، چون امام باقر (ع) می‌فرماید: «یجرى مجرى الشمس والقمر»^{۲۷} همان‌طور که آفتاب و ماه، شب و روز زندگی انسان‌ها را نورانی می‌کند، قرآن هم در شب و روز، به انسان‌ها نور می‌بخشد و هرگز فرسودگی و کهنه شدن در آیات آن را نمی‌یابد. این بیان، از باب تشبیه معقول به محسوس است.

فهم و شعور پدیده‌ها

از فرمایشات نبی گرامی اسلام (ص) است که: دهان را خوشبو کنید زیرا دهان انسان، راه قرآن است «طیبوا أفواهم فأن أفواهمک طریق القرآن»^{۲۸} امام رضا (ع) نیز از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «أفواهمک طرق من طرق ربکم فنظفوها»^{۲۹} نه فقط دندا را مسواک کنید، بلکه دندان و زبان و فضای دهان را هم پاک کنید. هم از خوردن غذای شبهه‌ناک بپرهیزید و هم از گفتن حبرف مشکوک دوری کنید تا دهان شما شایستگی پیدا کند مجرای الفاظ قرآن گردد. اگر قرآن، که

پی‌نوشتها

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲
۲. سوره یس، آیه ۷۰
۳. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰
۴. بحار، ج ۴۳، ص ۱۲، ج ۶
۵. همان، ج ۲، ص ۶۱۰
۶. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲
۷. مجله البیضاء، ج ۲، ص ۲۲۸
۸. توبه، ۶
۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷
۱۰. قدر، ۱
۱۱. بقره، ۱۸۵
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۵۹۶
۱۳. همان، ص ۶۰۳
۱۴. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳، ج ۲
۱۵. همان، ص ۶۰۱، ج ۱
۱۶. عیس، ۱۵ و ۱۶
۱۷. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، ج ۱۱
۱۸. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶، ج ۱
۱۹. همان، ص ۶۰۷، ج ۳
۲۰. امالی شیخ مفید، ص ۷۴، مجلس ۷، ج ۵
۲۱. رک: کافی، ج ۲، ص ۶۰۷
۲۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹، ج ۱
۲۳. همان، ص ۱۴، ج ۱
۲۴. بحار، ج ۹۳، ص ۲۴۱، ج ۵
۲۵. آل عمران، ۱۰۳
۲۶. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹، ج ۲
۲۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱
۲۸. کنز العمال، ج ۱، ص ۶۰۳، ج ۲۷۵۲
۲۹. بحار، ج ۷۲، ص ۱۳۰
۳۰. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۶۲، ج ۲۳۵۶